

## مبارزه طبقاتی در آمریکا

روز شنبه شهر واشینگتن پایتخت آمریکا شاهد گستردهترین تظاهرات از زمان کشته شدن جورج فلویید به دست پلیس فاشیست و نژادپرست آمریکا بود. در این روز دهها هزار نفر در نزدیکی ساختمان کنگره، در کنار بنای یادبود آبراهام لینکلن و پارک لافایت که صدها مأمور پلیس از آنجا راه نزدیک شدن معترضان به کاخ سفید را سد کرده بودند، تجمع کردند. در این روز در بسیاری از دیگر شهرهای



در صفحه ۳

## "مردم را می کشند و زبان شان هم دراز است"

جنازه ام زیر چکمه های شما نمی ماند  
بر می خیزد  
شما را قدرت آن نیست که زمینگیرم کنید  
تابوت من روان نمی شود روی دست ها  
و پله ها برای رسیدن به من کوتاه است  
ستاره ای می شوم، خورشید، ماه  
با باران می بارم  
و جهان از گل های کوچکم  
سرشار می شود (ناظم حکمت)

بعد از ۶ ماه سکوت، بعد از ۶ ماه رازداری و پنهان کاری، بالاخره جمهوری اسلامی زبان از کام برکشید و با توسل به تجربه ترغندهای همیشگی اش، تعداد کشته شدگان آبان ماه را ۲۰۰ تا ۲۲۵ نفر اعلام کرد. رحمانی فضلی، وزیر کشور جمهوری اسلامی، شامگاه شنبه ۱۰ خرداد، با حضور در یک برنامه تلویزیونی با تأیید اینکه ۲۰۰ تا ۲۲۵ نفر در اعتراضات آبان ماه کشته شده اند، گفت: "۸۰ درصد آنان توسط نیروهای امنیتی حکومت و ۲۰ درصد آنان با سلاح های غیر سازمانی کشته شده اند".

دو روز بعد از رحمانی فضلی، مجتبی ذوالنور، مزدور امنیتی رژیم وارد گود شد و نتیجه سرکوب آبان ماه را شامل ۲۳۰ نفر کشته و ۲ هزار نفر زخمی اعلام کرد. خبرگزاری ایسنا، روز ۱۲ خرداد، به نقل از ذوالنور نوشت: "۷۱ درصد در درگیری های مستقیم مسلحانه با نیروهای انتظامی جان باختند و ۱۶ درصد در حمله به مراکز نظامی و انتظامی در حالیکه مجهز به انواع سلاح های سرد و گرم بودند، جان خود را از دست دادند. ۳۱ درصد در حمله به مراکز عمومی مثل فروشگاه ها، پمپ بنزین ها، بانک ها و مساجد جان باختند و ۲۰ درصد از جان باختگان در

در صفحه ۲

## اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

## علیه شلاق سرمایه، علیه نمایش حمایت از کارگر

در صفحه ۷

## شلاق نظام بردگی مزدی بر پیکر کارگر شرکت واحد



در صفحه ۱۰

شلاق نظام بردگی مزدی بر پیکر کارگر شرکت واحد، بار دیگر توحش ارتجاع و سرمایه و ماهیت ارتجاعی- استبدادی نظم حاکم را در برابر همگان قرار داد.

رسول طالب مقدم عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که در تجمع اول ماه مه روز جهانی کارگر در یازده اردیبهشت سال ۹۸ بازداشت و توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ۲ سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق و ۲ سال تبعید محکوم شده بود، پس از یازده روز بازداشت با قرار وثیقه ۲۸ میلیون تومانی بهطور موقت از زندان آزاد شده بود. اما دیری نگذشت که در تماسها و تهدیدهای مکرر مقامات امنیتی و مسئولان زندان برای به اجرا گذاشته شدن وثیقه، به دایره اجرای احکام

## ادعاهای تبلیغاتی بانک مرکزی جمهوری اسلامی

بیانیه بانک مرکزی می گوید: " اقتصاد ایران از آغاز دهه ۱۳۵۰ دستخوش بی ثباتی بوده که نشانه بارز آن تداوم نرخ تورم دو رقمی برای پنج دهه بوده و در عین حال این بی ثباتی، کاهش متوسط رشد اقتصادی را به همراه داشته است. گرچه نرخ تورم در مقاطعی بسیار محدود تک رقمی شده است، اما کاهش پایدار تورم رخ نداده است.

بدون تردید، تداوم وضعیت یاد شده انعکاسی از انواع ناترازیها به ویژه کسری بودجه آشکار و پنهان دولت بوده که در رشدهای بالای نقدینگی و نامتناسب با رشد بخش حقیقی اقتصاد نمود یافته است. نتیجه چنین شرایطی، نرخهای تورم مزمن

در صفحه ۵

بانک مرکزی جمهوری اسلامی طی بیانیه ای اعلام کرد که در تلاش است سرعت افزایش نرخ تورم را به نصف کاهش دهد و به ۲۲ درصد برساند. در همین حال، رئیس بانک مرکزی گامی فراتر نهاده و ادعا کرد " بانک مرکزی مصمم است به تدریج مردم را از شر تورم مزمن خلاص کند"

اما چگونه، کاری که در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی امکان عملی کردن آن نبود، اکنون وعده عملی شدن آن داده می شود، آن هم "خلاص شدن مردم ایران از شر تورم مزمن"، در شرایطی که نظام سرمایه داری ایران با عمیقترین بحران مواجه است؟

## "مردم را می‌کشند و زبان شان هم دراز است"

قالب نیروهای تامین کننده امنیت و نظم که شامل بسیج و نیروهای مردمی می‌شوند بوده اند و ۲۶ درصد در اعتراضات حضور داشتند اما جزو آشوبگران نبودند و به دلایل نامعلوم جان باختند، مثلا شقیقه آن‌ها از فاصله ۳ متری هدف قرار گرفته است". نوالنور در ادامه لاطانات خود و با بیان اینکه "رسانه های بیگانه آمارهای دروغین اعلام کرده و تا ۱۰ هزار نفر کشته اعلام کردند"، پزشکی قانونی را مرجع آمار مطرح شده اعلام کرد.

مجتبی نوالنور، از جمله مزدوران امنیتی جمهوری اسلامی است که در دوره دهم مجلس ارتجاع، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس بود. او اکنون بجز نمایندگی قم در مجلس، هیچ پست و مقام رسمی دیگری ندارد. ورود این مأمور امنیتی رژیم برای بیان جعلیات آماری مربوط به کشتار آبان ماه، بیانگر این امر است که جمهوری اسلامی بنا به سرشت و ذات سرکوبگرانه اش، هنوز هم حاضر به قبول هیچگونه مسئولیتی در بیان تعداد دقیق جان باختگان، زخمی ها و دستگیرشدگان آبان ماه نیست.

بعد از ۶ ماه سکوت و پنهان کاری، رحمانی فصلی و مجتبی نوالنور در شرایطی از کشته شدن ۲۰۰ تا ۲۳۰ نفر خبر می‌دهند که پیش از این، سازمان عفو بین الملل، اسامی دست کم ۳۰۴ نفر از کشته شدگان قیام آبان ماه را اعلام کرده بود.

عفو بین الملل در گزارش مشروح خود علاوه بر تائید این تعداد از کشته شدگان در ۳۷ شهر و ۸ استان کشور اعلام کرده است: "بر این باور است که تعداد واقعی جان باختگان، احتمالا بیشتر از ۳۰۴ نفر است". در گزارش عفو بین الملل، با توجه به تفکیک سنی، جنسیتی، مکان و نحوه کشتار معترضان آمده است: این تعداد، شامل ۱۳۰ نفر در تهران، ۵۷ نفر در خوزستان، ۲۳ نفر در استان البرز، ۳۰ نفر در کرمانشاه، ۲۴ نفر در فارس، ۲۱ نفر در اصفهان، ۷ نفر در کردستان و ۲ نفر در کرمان است. در میان کشته شدگان فوق، ۲۳۶ مرد، ۱۰ زن، ۲۳ جوان ۱۲ تا ۱۷ ساله بوده اند. عفو بین الملل همچنین گفته است، تا کنون نتوانسته سن و جنسیت ۳۵ نفر از جان باختگان آبان ماه را مشخص کند. به نوشته این نهاد بین المللی، بیش از ۴۰ درصد کشته ها ۲۰ تا ۳۰ ساله بوده اند که در فاصله روزهای ۲۴ تا ۲۸ آبان ماه کشته شده اند. در این گزارش، اطلاعاتی هم در باره میزان جراحات منجر به مرگ ۱۴۱ نفر از قربانیان ارائه شده است که در مواردی شامل دو گلوله یا بیشتر به نقاط مختلف بدن است. ۶۶ مورد هم در اثر برخورد گلوله به سر یا گردن بوده است، که این امر "نشان می‌دهد قصد نیروهای امنیتی شلیک به قصد کشت بوده است". در گزارش عفو بین الملل همچنین آمده است: "این سازمان، هیچ سندی ندارد که نشان دهد معترضان سلاح گرم در اختیار داشته اند و یا با رفتارشان تهدید جانی عاجلی متوجه نیروهای امنیتی بوده است. علاوه بر سازمان عفو بین الملل، خیرگزاری رویتر هم با استناد به

منابعی از درون رژیم، آمار جان باختگان آبان ماه را ۱۵۰۰ نفر و دستگیر شدگان را بیش از ۷۰۰۰ نفر اعلام کرده است.

حال، بعد از ۶ ماه سکوت و پنهانکاری و با وجود گزارش مستند عفو بین الملل، بیان لاطانات یک عنصر امنیتی جمهوری اسلامی، نیشتری زهرآلود بر زخم ماندگار کشتار آبان ماه است. کشتار و سرکوبی خونین که زخمی ناسور بر پیکر جامعه گذاشته است. روشن است که اثرات این زخم خونبار، به سادگی از ذهن و جان توده های مردم ایران نخواهد رفت. چنانچه، کشتار دی ماه ۹۶، از پادها نرفت. آنگونه، که کشتار ۸۸، در خاطره ها مانده است. آنگونه، که سرکوب قیام دانشجویی تیرماه ۷۸، فراموش نشد. همانگونه، که قتل عام فجیع بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی در تابستان ۶۷، بی التیام در ذهن مردم خانه کرده است. آنگونه که کشتار خونین سال های نخست دهه ۶۰ بر روح و روان جامعه آوار شده است. همان گونه، که کشتن ۱۷۶ مسافر و کادر پرواز هواپیمای اوکراینی در ذهن مردم ایران و جهان ماندگار شده است.

حال، در چنین وضعیتی که خشم و نفرت حاصل از ۴۱ سال قتل و جنایت و کشتار، در زیر پوست جامعه به مرحله انفجار رسیده است، در شرایطی که هزاران تصاویر و ویدئوی آدم کشی جمهوری اسلامی در گستره جهان به نمایش درآمده است، آدمکش جنایتکار و مستبدی همانند خامنه ای، با گفتن "مردم را می‌کشند و زبان شان هم دراز است" به دادخواهی از مرگ جورج فلوید برخاسته است. جورج فلوید، یک شهروند سیاه پوست آمریکایی است که روز ۲۵ ماه می، در شهر مینیاپولیس در ایالت مینه سوتای آمریکا پس از بازداشت در مقابل یک مغازه، در اقدامی کاملا نژادپرستانه توسط پلیس آدمکش آمریکا کشته شد. ویدئوی منتشر شده از وقایع آن روز، نشان می‌دهد که یک مأمور پلیس پس از بازداشت جورج فلوید، به مدت ۸ دقیقه زانوی خود را بر گردن فلوید گذاشته و او را روی زمین نگه داشته است. در آخرین دقایق ویدئو، صدای فلوید شنیده می‌شود که مرتب می‌گوید: "نمی‌توانم نفس بکشم."

حال، جنایتکاری همانند خامنه ای با استناد به همین ویدئو و مرگ دلخراش جورج فلوید، به حاکمان آمریکایی می‌زند: "مردم را می‌کشند و زبان شان هم دراز است". این دادخواهی ردیانه خامنه ای، از مرگ دلخراش یک سیاهپوست آمریکایی در شرایطی است، که صدها و هزاران ویدئوی دردناک کشتار خیابانی معترضان آبان ماه در شبکه های مجازی و در مقابل دیدگان مردم ایران و جهان است. ویدئوهایی که دیدن صحنه های آن به مراتب دردناک تر از تماشای قتل مرگ جورج فلوید است.

جورج فلوید، به دست یک پلیس نژادپرست آمریکایی کشته شد. پلیسی که اکنون بازداشت و به اتهام قتل درجه دو تفهیم اتهام شده است. شش ماه پیش، در آبان ۹۸، ۱۵۰۰ نفر به دستور خامنه ای و به ضرب گلوله های مستقیم مأموران

امنیتی جمهوری اسلامی کشته شدند. تصاویر و ویدئوی بسیاری از این صحنه های شلیک و کشتار مردم در گستره جهانی منتشر شده اند. در بسیاری از این ویدئوها، چهره آدمکشان جمهوری اسلامی به روشنی دیده می‌شود. جانیانی که از فاصله چند متری مغز و سینه معترضان را هدف گرفته اند. فیلم تبلیغاتی لایلا واثقی، فرماندار قلعه حسن خان به طور رسمی از سیمای جمهوری اسلامی پخش شده است. فیلمی که در آن، لایلا واثقی با افتخار می‌گوید: "من گفته بودم بهشون که هر که وارد فرمانداری شد رو بزنید". لایلا واثقی از طرف وزیر کشور جمهوری اسلامی، مورد تقدیر قرار گرفت. رسانه های ایران هم در مورد کشتار آبان ماه نه تنها لام تا کام سخنی نگفتند، بلکه همصدا با آدمکشان جمهوری اسلامی، معترضان را اراذل و اوباشی دانستند که مستوجب مرگ بودند. در آمریکا اما، وقتی جورج فلوید توسط یک پلیس کشته شد، مردم، رسانه ها و خبرگزاری های معتبر آمریکا یکسره به اعتراض برخاستند. وقتی دونالد ترامپ، رئیس جمهور نژادپرست این کشور اعلام کرد که برای سرکوب معترضان "ارتش را به خیابان ها" گسیل می‌کند، رسانه ها و خبرگزاری های معتبر آمریکا با واکنش سریع، ترامپ را از بیان چنین دستوری سرکوبگرانه پشیمان کردند. در جمهوری اسلامی اما، وقتی خامنه ای، رهبر مستبد و آدمکش این رژیم فاسد و تبهکار دستور کشتار مردم را در آبان ماه صادر کرد، نه تنها هیچ رسانه ای لب به اعتراض نگشود، نه تنها خبرگزاری ها و مطبوعات کشور سخنی علیه این فرمان فاشیستی خامنه ای ننوشتند، بلکه تمام روزنامه ها، رسانه ها و خبرگزاری های موجود ایران، فرمان سرکوبگرانه خامنه ای را با آب و تاب منتشر کردند. در آمریکا، طی همین دو هفته ای که مردم این کشور نسبت به مرگ جورج فلوید و رفتار نژادپرستانه پلیس آمریکا دست به اعتراض زده اند، بخش بزرگی از رسانه ها و خبرگزاری های معتبر آمریکا، بی وقفه در حال خبر رسانی از اعتراضات مردم هستند. سرکوب ها را بازتاب داده اند. در مقابل فرامین نژادپرستانه ترامپ موضع گرفته اند. هر اقدام خشونت بار پلیس در خیابان ها به روی مردم معترض، به سرعت در رسانه های عمومی این کشور بازتاب یافته اند. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اما، نه تنها هیچ گزارش و خبری از کشتار و سرکوب مردم در روزنامه های رسمی داخلی منتشر نشد، نه تنها کمترین واکنش اعتراضی نسبت به اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی نشان داده نشد، بلکه برعکس، تمام رسالت مطبوعاتی و سمت و سوی حرکت خبرگزاری های داخل کشور در تبلیغ و ترویج فرامین مرگبار خامنه ای خلاصه شده است.

در آمریکا، یک نظام سرمایه داری با دموکراسی پارلمانی حاکم است. نظامی که با همه تبعیضات نژادی و فئودالیتی که در گوشه و کنار این کشور بزرگ سرمایه داری موجود است، رسانه ها، مطبوعات و خبرگزاری های داخلی آن در چهارچوب همان دموکراسی پارلمانی از آزادی های دموکراتیک برخوردارند. کنگره، مجلس سنا و دستگاه قضایی آن، نهادهایی مستقل از اراده

## مبارزه طبقاتی در آمریکا

آمریکا از جمله نیویورک، لس آنجلس، فیلادلفیا، شیکاگو و سانفرانسیسکو تظاهرات مشابهی برگزار شد. در شهرهای کارولینای شمالی، زادگاه جرج فلوید، تظاهرکنندگان ضمن گرامی‌داشت یاد جرج فلوید دست به تظاهرات زدند. در روزهای گذشته خشونت پلیس در برخورد با تظاهرکنندگان که با تشویق‌ها و تحسین‌های دونالد ترامپ همراه بود، نه تنها نتوانست مانعی بر سر راه تداوم اعتراضات ایجاد کند، بلکه همدردی گسترده با تظاهرکنندگان را در آمریکا و دیگر کشورهای جهان به همراه آورد. همین مساله منجر به واکنش برخی از مقامات ایالتی و ممنوع کردن استفاده از برخی از ابزارهای سرکوب از جمله گاز اشک‌آور علیه تظاهرکنندگان در برخی از شهرها شد. همچنین مقررات منع عبور مرور شبانه نیز به همین دلیل در برخی از شهرها برچیده شد. در روزهای اخیر بویژه در روزهای جمعه و شنبه، بسیاری از شهرهای جهان از جمله در کشورهای آلمان، انگلیس، فرانسه، هلند، استرالیا و نیوزیلند نیز اعتراضاتی در حمایت از معترضان آمریکایی و محکومیت نژادپرستی برگزار شد و نشان داد که نژادپرستی در جهان سرمایه‌داری همچنان یک موضوع مهم و جهانی است.

بحران سیاسی و جنبش اعتراضی اخیر آمریکا که بعد از اعتراضاتی که در پی ترور مارتین لوتر کینگ در سال ۶۸ رخ داد، بزرگترین و وسیع‌ترین اعتراضات ضد نژادپرستی در آمریکا می‌باشد، در پی قتل جرج فلوید توسط پلیس فاشیست و نژادپرست آمریکا در ۲۵ ماه مه (۵ خرداد) آغاز شد. جرج فلوید که بود؟ او یکی از میلیون‌ها انسانی بود که جامعه به شدت طبقاتی آمریکا که فاصله فقر و ثروت در آن بسیار گسترده است، حق نفس کشیدن را از آن‌ها گرفته است.

جرج فلوید در محله‌ی بسیار فقیر "تردوارد" در جنوب شرقی بخش مرکزی "هیوستون" بزرگ شد، محله‌ای در قلب منطقه سیاهپوست‌نشین شهر. در دوران دبیرستان در تیم فوتبال آمریکایی (دبیرستان جک بیتز) بازی می‌کرد که در سال ۹۲ نایب قهرمان رقابت‌های فوتبال آمریکایی ایالت تگزاس شد. او که حدود دو متر قد داشت، بعدها به عضویت تیم بستکبال کالج دولتی فلوریدای جنوبی در شهر ایون پارک درآمد، کالجی که در آن درس می‌خواند اما درس خود را نیمه تمام گذاشت. او حتی برای مدتی به زندان افتاد. بعد از زندان او به کارهای گوناگونی مشغول شد از جمله رانندگی کامیون. پیش از بحران کرونا نیز به‌عنوان مأمور امنیتی رستوران و کافه "کونگا لاتین بیسترو" کار می‌کرد، که با تعطیلی رستوران‌ها او نیز مانند میلیون‌ها آمریکایی دیگر کارش را از دست داد.

در پی انتشار فیلم ویدئویی دستگیری جرج فلوید که منجر به مرگ او شد، موجی از خشم و نفرت نسبت به اقدام وحشیانه پلیس، آمریکا را فرا گرفت. در فردای آن روز صدها نفر در خیابان‌های میناپولیس شهری که جرج فلوید به دست مأموران پلیس به قتل رسیده بود دست به

تظاهرات زدند. روز بعد اعتراضات به دیگر شهرهای آمریکا کشیده شد. معترضان در خیابان‌ها دراز کشیده و آخرین جملات جورج فلوید را "نمی‌توانم نفس بکشم" که بارها به مأمور نژادپرست و قاتل پلیس گفته بود، فریاد زدند. در این روز تظاهرکنندگان خشمگین که به دلیل برخورد ملایم دادستانی با عامل قتل جورج فلوید و شرکایش و آزادی آن‌ها، بیش از پیش به خشم آمده بودند در شهر مینیاپولیس مرکز پلیس را به آتش کشیدند و پلیس‌های حاضر در این مرکز مجبور به فرار شدند. روز بعد ۲۸ مه دونالد ترامپ لفاظی علیه معترضان و تهدید آن‌ها را آغاز کرد او در حساب کاربری خود در توییتر نوشت: "وقتی که غارت شروع شود، تیراندازی هم شروع می‌شود" توییتهای که از سوی این شبکه اجتماعی به دلیل "حمایت از خشونت" غیرقابل رویت شد. در طول تنها ۵ روز اعتراضات به بیش از ۴۷ ایالت و ۱۴۰ شهر آمریکا کشیده شد و اقداماتی از قبیل برقراری مقررات منع عبور و مرور شبانه و حضور گارد ملی در شهرها نیز نتوانست مانع گسترش بیشتر اعتراضات شود. معترضان اعلام کردند "برای این‌که صدایمان شنیده شود مقررات منع عبور و مرور شبانه را نادیده می‌گیریم. این حق ماست که در خیابان‌ها بمانیم". اگرچه آمار دقیقی از میزان کشته شدگان، مجروحان و دستگیرشدگان منتشر نشده اما براساس برخی از گزارش‌ها تاکنون بیش از ده نفر کشته، صدها نفر مجروح و هزاران نفر دستگیر شده‌اند که دستگیرشدگان عموماً بعد از بازجویی و تشکیل پرونده برای دادگاه‌هایی که در ماه‌های آینده تشکیل خواهند شد پس از چند ساعت آزاد می‌شوند.

براساس نظرسنجی خبرگزاری رویترز و پایگاه نظرسنجی "ایپسوس" که در روزهای گذشته انجام شد، بیش از ۵۵ درصد آمریکایی‌ها با عملکرد ترامپ در برخورد با تظاهرکنندگان مخالفت کرده و ۴۰ درصد از آن‌ها شدیداً با آن مخالفت کرده‌اند، در برابر، یک سوم از شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی عملکرد ترامپ را تایید کرده‌اند. یکی از نکات مهم این نظرسنجی این است که چیزی کمتر از یک چهارم آمریکایی‌ها حتی تظاهرات خشونت‌آمیز را واکنشی مناسب به عملکرد ترامپ و پلیس دانسته‌اند که رقم بسیار بالایی است. براساس این نظر سنجی ۴۳ درصد عملکرد پلیس را خوب و ۴۷ درصد با آن مخالفت کرده‌اند. ضریب خطای این نظرسنجی مثبت یا منفی چهاردرصد برآورد شده است.

در این میان عملکرد دونالد ترامپ، اظهارات نفرت‌برانگیز و نژادپرستانه او و انتساب اعتراضات به گروه‌های "تروریست" برای مردم ایران نه تنها یادآور سخنان مشابه خامنه‌ای در برخورد با اعتراضات مردمی بود، بلکه نشان داد دولت‌های سرمایه‌داری در برخورد با طبقات محروم و فریاد اعتراض آن‌ها به ظلم و ستم حاکم بر مناسبات سرمایه‌داری تا چه حد شبیه یکدیگر هستند.

ترامپ روز شنبه ۲۹ مه در واکنش به تظاهرات روز جمعه در برابر کاخ سفید در توییتر خود نوشت: "جمعیت زیادی آمده بود که به صورت حرفه‌ای سازماندهی شده بود. اما هیچ کس حتی در آستانه عبور از نرده‌ها هم قرار نداشت. اگر

این کار را انجام می‌دادند با وحشی‌ترین سگ‌ها و شوم‌ترین سلاح‌هایی که من تاکنون دیده‌ام روبرو می‌شدند." او دوشنبه اول ژوئن نیز در کاخ سفید در باغ گل رُز وعده استفاده از ارتش برای سرکوب اعتراضات را داد. او گفت اگر شهرها و ایالت‌ها خود نتوانند اعتراضات را سرکوب کنند، ارتش را مستقر و "مشکل را به سرعت برای آن‌ها حل می‌کند". او گفت: "من هزاران هزار نیروی سرتاپا مسلح نظامی و انتظامی را اعزام می‌کنم تا با اغتشاش و غارت، تخریب گسترده و حمله به دیگران مقابله کنند".

او سپس از نیروهای پلیس مستقر در محل خواست تا با استفاده از زور تظاهرکنندگان را که در برابر کاخ سفید گرد آمده‌بودند متفرق سازد. بدین ترتیب پلیس ضد شورش آمریکا با استفاده از گلوله پلاستیکی و گاز اشک‌آور به سمت تظاهرکنندگان حمله کرد تا ترامپ پیاده مسیر کوتاه کاخ سفید تا کلیسای سنت جان را طی کرده و با انجیلی در دست در برابر کلیسا عکس بگیرد. این اقدام ترامپ منجر به شکایت چندین گروه مدافع حقوق بشر آمریکایی از جمله "اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا" علیه او و پلیس شد که این اقدام او را نقض حقوقی دانستند که در قانون اساسی آمریکا آمده است.

ترامپ همان شب در توییتر نوشت: "واشننگتن دی سی دیشب هیچ مشکلی نداشت. خیلی‌ها دستگیر شدند. همه کارشان را عالی انجام دادند"، او در توییتهای دیگر نوشت: "نیویورک به دست غارتگران، اوباش، چپ‌های افراطی و دیگر انواع آدم‌های پست و آشغال افتاد. فرماندار پیشنهاد کمک من برای استفاده از گارد ملی را رد کرد. نیویورک ریز ریز شد".

ترامپ که بارها از استفاده از نیروی قهر علیه تظاهرکنندگان حمایت کرده و آن را تشویق کرده است در راس نظامی قرار دارد که قرن‌ها سیاست‌های نژادپرستانه را در جامعه آمریکا پیش برده و به سیاست حاکم تبدیل کرده است و در دفاع از آن، با سیاست‌های خود بیش از پیش خشم ده‌ها میلیون آمریکایی را برانگیخت. میلیون‌ها انسانی که در زیر آوار نظام سرمایه‌داری خرد شده و دیگر قادر به نفس کشیدن نیستند، آن‌هایی که با شیوع کرونا وضعیت‌شان بیش از گذشته و با سرعت رو به وخامت گرایید. تنها از ماه مارس و در پی شیوع ویروس کرونا حداقل ۴۱ میلیون نفر کار خود را در پی تعطیلی شرکت‌ها و دیگر مراکز کاری از دست دادند به‌نحوی که نرخ بیکاری در آمریکا به میزانی بی‌سابقه در تاریخ آمریکا رسیده است. تنها در هفته منتهی به ماه ژوئن، یک میلیون و ۹۰۰ هزار نفر تقاضای حقوق بیکاری کردند، در هفته قبل از آن دو میلیون و ۱۰۰ هزار نفر تقاضای بیمه بیکاری کرده بودند. میلیون‌ها سیاهپوست و لاتین‌تبار در نتیجه مناسبات سرمایه‌داری حاکم بر جامعه آمریکا در فقر بسر می‌برند آن‌هم در کشوری که بلندگوهایی بورژوازی "رویای آمریکایی" را هر روز تبلیغ می‌کنند!!! اما "رویای آمریکایی" برای میلیون‌ها سیاهپوست و سفید پوست و لاتین‌تباری که در زیر چرخ‌های این نظام در حال له شدن هستند، تنها داشتن یک سرپناه و یک زندگی حداقلی است، آن چه که از آن محروم هستند. فقری که

## مبارزه طبقاتی در آمریکا

در بخشی از جامعه تلنبار شده، در حالی که در آن سوی آلودگی‌های آن‌ها و با فاصله‌های تنها چند کیلومتری، بزرگترین و ثروتمندترین میلیاردرهای جهان و عظیم‌ترین غول‌های مالی، صنعتی و تجاری جهان حضور دارند. فقری که بویژه در سال‌های گذشته به گسترش نارضایتی و تشدید مبارزات طبقاتی در جامعه آمریکا منجر شده است. اتفاقاً روی کار آمدن دونالد ترامپ نتیجه همان افزایش فقر در بخش‌هایی از جامعه و گسترش مبارزات طبقاتی در سال‌های گذشته بوده که بویژه بحران مناسبات سرمایه‌داری از سال ۲۰۰۷ آن را افزایش داده است. البته در عرصه سیاست آمریکا، تنها نتیجه و محصول این شرایط روی کار آمدن دونالد ترامپ نیست، راه افتادن جریان اعتراضی قوی به نظم موجود که بدنه اصلی آن را طیف وسیعی از جوانان آمریکایی تشکیل می‌دهند یک سوی دیگر ماجراست، جریانی که راهبر و بدنه اصلی اعتراضات اخیر از سیاه و سفید و لاتین‌تبار نیز هست. جریانی که اگرچه در مبارزات انتخاباتی درون حزبی حزب دمکرات، در راس آن برنی سندرز قرار گرفت، سناتورسی که جناح "چپ" حزب دموکرات را رهبری می‌کند و خواستار رفرفرم‌هایی به نفع طبقه کارگر و محرومان جامعه در عرصه معیشتی و درمانی و غیره است، اما حتی در همان مبارزات انتخاباتی نیز این جریان نشان داد که به یک قدرت توده‌ای معترض، مستقل و غیرقابل چشم‌پوشی در جامعه آمریکا تبدیل شده است. این هم یک نتیجه دیگر و البته نتیجه و محصول بسیار مهم شرایط کنونی است. این که مرگ جرج فلویید بدست چند پلیس نژادپرست توانست به چنین اعتراضاتی بیانجامد، در واقع ریشه در همین نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارد که نژادپرستی حاکم که مستقیماً بر عملکرد پلیس تأثیر دارد، یک نمونه و تجلی آن است. به عبارت دیگر مرگ جرج فلویید جرقه‌ای بود که به آتشی مهیب تبدیل شد و نشان داد که حتی پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری نیز در شرایط کنونی جهان در معرض گسترش اعتراضات طبقات محروم جامعه قرار دارند. در اینجا لازم است تا اشاره‌ای هر چند مختصر به دو گروه در رابطه با ایران داشته باشیم. یکی از آن‌ها ترامپست‌های ایرانی هستند که بویژه در آمریکا زندگی می‌کنند. آن‌ها در کمال بی‌شرمی سیاست‌های ترامپ و جنایت پلیس را تأیید و تظاهرکنندگان را مشت‌خراش می‌نامند. یکی از آن‌ها منصور اسانلو است که زمانی از فعالان جنبش کارگری در ایران بود اما با خیانت به کارگران به صف سلطنت‌طلبان و دیگر شکست‌خورندگان بورژوا پیوست. او در یک نوار صوتی که از او پخش گردید به چنان دروغ‌ها و خزعبلاتی پناه می‌برد که هر شنونده‌ی منصفی را به دلیل شباهت‌های گفتاری او با حاکمان جمهوری اسلامی به تعجب وادار می‌دارد. او نیز همچون ترامپ تظاهرکنندگان را مشت‌خراش می‌نامد و حتی با وقاحت منکر قتل جرج فلویید توسط پلیس می‌شود و می‌گوید "مگر چه

## "مردم را می‌کشند و زبان‌شان هم دراز است"

رهبر و رئیس جمهوری هستند. هیچ خبرنگار و نویسنده‌ای به اتهام مقابله با سخنان نژادپرستانه ترامپ و انتشار صحنه‌هایی از وحشی‌گری پلیس این کشور بازداشت و محاکمه نمی‌شود. تمام مقامات کشوری و لشکری در مقابل رفتار و عملکرد خود مسئول و پاسخگو هستند. در ایران تحت حاکمیت نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی اما، فقط یک اراده مستبدانه حاکم است و آن هم اراده شخص خامنه‌ای به عنوان "پیشوا" و رهبر نظام است. کمترین واکنش نقادانه نسبت به اقدامات رهبری، با بازداشت و شکنجه و زندان و مرگ همراه است. مجلس، یکسره محبوس گوی رهبری نظام و پیش‌برنده سیاست‌های ویرانگر اوست. دستگاه قضایی، به جای دادرسی از ظلمی که بر مردم می‌شود، تماماً در خدمت فرامین سرکوب و کشتار مردم قرار دارد. مأموران امنیتی رژیم، در پی هر کشتار و جنایت و شکنجه‌ای که اعمال می‌کنند، بجای مجازات، تقدیر و ارتقاء مقام می‌یابند. رسانه‌های خبری، مطبوعات و خبرگزاری‌ها، یکسره در خدمت تبلیغ و ترویج دستورات و نظرات ارتجاعی خامنه‌ای و نظام جمهوری اسلامی هستند. حال، در چنین وضعیتی از سرکوب و کشتار و مرگ، که جای جای ایران را فرا گرفته است، در چنین شرایطی که نام و آوازه جمهوری اسلامی در بی‌رحمی و شقاوت و آدم‌کشی، در سرتاسر جهان انعکاس یافته است، در شرایطی که هنوز کشتار ۱۵۰۰ نفر از معترضان آبان ۹۸ در یادها نقش بسته است، آدمکش و جنایتکاری همچون خامنه‌ای، در اعتراض به مرگ جرج فلویید فریاد بر کشیده است: "مردم را می‌کشند و زبان‌شان هم دراز است". شرم‌آورتر اینکه، همان مجموعه رسانه‌های خبری و مطبوعاتی ایران که در جریان کشتار آبان ماه سکوت مطلق پیشه کردند، اکنون جمله به اصطلاح دادخواهی خامنه‌ای را در تیتراژ خبرهای خود نشانده‌اند. در مقابل این روزنامه‌های مزدور اما واکنش کاربران اجتماعی بسیار تحسین‌برانگیز است. کاربرانی که در مقابل وقاحت خامنه‌ای، تک‌تک روزها و سال‌های کشتار جمهوری اسلامی را یاد آور شده‌اند و با فراخوان هشنگ "مردم را می‌کشند و زبان‌شان هم دراز است" وقاحت رهبر جمهوری اسلامی را بر چهره‌اش کوبیده‌اند. برآستی که وقاحت خامنه‌ای و جمهوری اسلامی را اندازه نیست. رژیمی که ۴۱ سال آدم‌کشته است، ۴۱ سال ویرانی به بیار آورده است. جانمایی که پس از ۶ ماه سکوت و پنهانکاری، کشته‌شدگان آبان ماه را ۲۳۰ نفر اعلام می‌کنند. آدمکشانی که "مردم را می‌کشند و زبان‌شان هم دراز است".

کار کردند با اسلحه او را کشتند اعلام‌اش کردند" و در عین حال سعی می‌کند از جرج فلویید یک آدم بسیار منفی که "در کار فیلم‌های پورنو" بوده بسازد، تصویری که البته حتی در هیچ رسانه‌ی وابسته به دولت‌های امپریالیستی و غیره نیز وجود ندارد، او همان روش گفتاری خامنه‌ای و دیگر جنایتکاران جمهوری اسلامی را به کار می‌برد که معترضان به حکومت اسلامی را اوباش خوانده و انواع تهمت‌ها و برچسب‌ها را به معترضان می‌زنند. همان‌طور که مقامات جمهوری اسلامی معترضان را در زندان و در زیر شکنجه به قتل می‌رسانند و بعد می‌گویند خودکشی کرده یا غیره، او هم شکنجه جرج فلویید و مرگ او بر اثر شکنجه را نفی می‌کند. از دیگر لجن‌پراکنی‌های او دیگر می‌گذریم، چرا که آن‌چه مهم است شباهت‌های غیرقابل انکار امثال ترامپ، اسانلو و خامنه‌ای است. گروه دیگر اما همان خامنه‌ای و دارودسته حاکمان است. خامنه‌ای نیز با وقاحت در رابطه با حوادث آمریکا گفت: "مردم را می‌کشند، زبان‌شان هم دراز است، بعد از حقوق بشر دم می‌زنند. آن مرد سیاهی که کشته شد حقوق بشر نداشت؟" سخنانی که تبدیل به راه افتادن کارزار علیه او و جمهوری اسلامی شد، آن هم با یادآوری جنایاتی که در طول ۴۱ سال حاکمیت جمهوری اسلامی رخ داده و مقامات حکومتی همواره با وقاحت تمام "زبان‌شان دراز بوده است" و "عذرخواهی هم نمی‌کنند". در پایان باید بر دو نکته تأکید کرد. عملکرد دولت آمریکا نشان داد که دولت‌های سرمایه‌داری در جهان در همه جا به یک گونه هستند و هر جا که لازم ببینند برای حفظ نظم موجود به ارتش و دیگر نیروهای سرکوب پناه برده و این که اساساً وظیفه اصلی این نیروها چیزی نیست جز حفظ نظم موجود در کشور و در سطح جهانی. این را ما در ایران بارها و بارها دیدیم و این را امروز در آمریکا نیز به وضوح می‌بینیم. نکته دوم این‌که جنبش اعتراضی اخیر اگرچه توانست تأثیرات خاص خود را بگذارد و اساساً جنبشی در سطح جهان علیه نژادپرستی به راه انداخت، اما نمی‌تواند در همین محدوده به نتایج و دستاوردهای اساسی برسد. تا وقتی که نظام سرمایه‌داری حاکم است، گرایش‌های فاشیستی و نژادپرستی نیز باقی خواهند ماند. بسته به شرایط این گرایش‌ها قوی و یا ضعیف می‌شوند، همان‌طور که هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای اروپایی نیز جریانات راست افراطی حتی با گرایش‌های نئونازی تقویت شده‌اند. موضوعی که کاملاً متأثر از وضعیت کنونی جهان سرمایه‌داری، بحران‌های آن و تشدید مبارزات طبقاتی است. بنابراین تا زمانی که طبقه کارگر در راس جنبشی برای نابودی نظم حاکم سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم قرار نگیرد و با انقلاب نظم حاکم به زیر کشیده نشود، جامعه سرمایه‌داری و تمامی پدیده‌های منفی ناشی از این نظم از جمله نژادپرستی، بی‌کاری، فقر و تبعیض در مقیاس‌های گوناگون همچنان به حیات خود ادامه خواهند داد.

**زنده باد استقلال طبقاتی کارگران**



## ادعاهای تبلیغاتی بانک مرکزی جمهوری اسلامی

و بالا به ویژه در شرایط بروز شوکهای برونزا بوده است. " بیابانه سپس با اشاره به تحریمها، افزایش نرخ ارز، سفته بازی، کاهش مبادلات مالی و بانکی بین المللی، کاهش صادرات نفت، کاهش واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و افزایش نرخ تورم ادعا می‌کند که بانک مرکزی از طریق مدیریت خود، تا پیش از بحران کرونا، توانسته فشار حداکثری تحریم را کنترل کند. به نحوی که گویا " نتیجه آن تا قبل از شیوع ویروس کرونا در شکل بهبود شاخصهای اقتصاد کلان مانند نرخ تورم، رشد بخش غیرنفتی اقتصاد، شاخص تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی و مواردی از این دست نمایان شد. بدون تردید، در غیاب کرونا این مسیر رو به بهبود تداوم می‌یافت و اکنون نیز پس از عبور از دوره گذار شیوع این ویروس، پایش فعالیت‌های اقتصادی حاکی از آن است که اقتصاد کشور در حال عبور از شوک اولیه ناشی از شیوع ویروس کووید-۱۹ است و روند فعالیت‌های اقتصادی و صادرات غیرنفتی از بهبود مناسبی برخوردار شده و قیمت جهانی نفت نیز نسبت به قبل متعادل‌تر شده است. "

پس از این صغرا و کبری چینی‌ها، بانک مرکزی بشارت می‌دهد که " با توجه به سیاست‌ها و اقدامات اتخاذ شده و همچنین با توجه به وضعیت متغیرهای کلان اقتصادی کشور، بانک مرکزی اعتقاد دارد که در چارچوب فروض و سناریوهای واقع‌بینانه، نرخ تورم در سال جاری به روند کاهنده خود ادامه خواهد داد. بر این اساس، بانک مرکزی هدف نرخ تورم خود را ۲۲ درصد با دامنه مثبت و منفی دو واحد درصد تعیین می‌کند که با توجه به کاهش قیمت‌های جهانی، حجم اوراق در حال انتشار، وضعیت ترازنامه بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری و نرخ‌های سود موجود، این هدف تورمی به صورت پایدار قابل دستیابی است. " حقیقت این است که محتوای این بیانیه به همراه اظهار نظرهای پی در پی رئیس بانک مرکزی، از نوع همان وعده‌ها و تبلیغات پوچ و توخالی است که مردم ایران همه روزه نمونه‌های آن را در اظهار نظرهای حسن روحانی و وزرای تحت امرش شنیده و می‌شنوند. معمولاً روسای بانک‌های مرکزی دیگر کشورهای جهان در همان حال که سیاست‌های دولت خود را پیش می‌برند، سعی می‌کنند، وارد جنجال‌های تبلیغاتی سیاستمداران دولت‌های سرمایه‌داری نشوند. رئیس بانک مرکزی ایران اما در تلاش است که وعده‌های پوچ تبلیغاتی، حسن روحانی را هم که شهره آفاق شده است، پشت سر بگذارد و تا آنجا پیش می‌رود که ادعا می‌کند: "بانک مرکزی مصمم است به تدریج مردم را از شر تورم مزمن خلاص کند. "

اما نخست به ادعاهای بی اساس بانک مرکزی پیش از وقوع کرونا بپردازیم و سپس ادعای آن را در مورد تورم سال جاری بررسی کنیم. در این بیانیه ادعا شده است که در سال گذشته "شاخص‌های اقتصادی کلان" از جمله همین

تورم مورد بحث، بهبود یافت. اما تا جایی که هرکس می‌داند مطابق گزارش مرکز آمار ایران، نرخ رشد اقتصادی سال ۹۸، ۲ / ۷- درصد بوده است که در مقایسه با سال پیش از آن، رکود عمیق‌تری را نشان می‌دهد. این نرخ در سال ۹۷، ۹ / ۴- درصد بود. بنابراین در این مورد برخلاف ادعای بانک مرکزی، شاخص اقتصادی کلان نه تنها بهبود نیافت، برعکس وخیم‌تر شد.

در مورد نرخ تورم هم وضع بر همین منوال است. گرچه آمارهای مراکز رسمی رژیم در مورد نرخ تورم همه فاقد اعتبارند، اما همین بانک مرکزی، نرخ تورم سال ۹۸ را ۲ / ۴۱ درصد و نرخ تورم سال ۹۷ را ۲ / ۳۱ درصد اعلام کرده است. پس، این شاخص هم خلاف ادعای بانک مرکزی را نشان می‌دهد. اما این هنوز تمام مطلب نیست. آمار تجارت خارجی رژیم نیز گویای همین واقعیت است. معاون وزیر اقتصاد، حجم تجارت خارجی کشور در سال ۹۸ را ۸۵ میلیارد دلار اعلام کرد که برخلاف سال قبل از آن تراز تجاری کشور منفی ۴ / ۲ میلیارد دلار بوده است، در حالی که آمار تجارت خارجی در ۱۲ ماهه سال ۹۷، ۸۷ میلیارد دلار اعلام شده بود با تراز تجاری مثبت. از مجموع این رقم، سهم صادرات ۴۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار و سهم واردات ۴۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بوده است.

حجم نقدینگی هم در پایان سال ۹۷ رقمی معادل ۸ / ۱۸۸۲ هزار میلیارد تومان اعلام شده بود، این مبلغ در انتهای سال ۱۳۹۸ / ۱ ۲۴۷۲ هزار میلیارد تومان رسید.

بنابراین تمام این شاخص‌ها نشان می‌دهند که برخلاف ادعاهای کذب بانک مرکزی، شاخص‌های اقتصادی تا قبل از بیماری کرونا نه تنها بهبود نیافت، بلکه نسبت به سال قبل از آن نیز، وضع وخیم‌تر شد.

اما بعد چه؟ بانک مرکزی ادعا می‌کند " اکنون نیز پس از عبور از دوره گذار شیوع این ویروس، پایش فعالیت‌های اقتصادی حاکی از آن است که اقتصاد کشور در حال عبور از شوک اولیه ناشی از شیوع ویروس کووید-۱۹ است و روند فعالیت‌های اقتصادی و صادرات غیرنفتی از بهبود مناسبی برخوردار شده و قیمت جهانی نفت نیز نسبت به قبل متعادل‌تر شده است. "

این دیگر فقط دروغگوئی نیست. هذیان گوئی بانک مرکزی است. هر بقالی هم این را فهمیده است که در پی بحران کرونا، بحران اقتصادی در ایران به مقیاس بی سابقه‌ای عمیق‌تر شده است. اغلب موسسات تولیدی در رکود بی سابقه‌ای فرورفته‌اند. بخش خدمات تقریباً فلج است. دلار ۱۳ هزار تومانی به مرز ۱۸ هزار تومان رسیده است. بهای نفت و صادرات آن شدیداً کاهش یافته است. صادرات و واردات کالاها هم به نحو غیرقابل تصویری کاهش یافته‌اند. فقط کافی است به عنوان نمونه به حجم مبادلات بزرگترین شریک تجاری طبقه حاکم بر ایران اشاره کرد. در طول ۴ ماه اخیر صادرات ایران به چین ۵۰ درصد کاهش یافته

است.

رییس اتاق بازرگانی ایران و چین اخیراً گفت: آمار سه ماهه مبادلات با کشور چین افت ۳۴ درصدی را نشان می‌دهد و اعلام کرد که این آمار برای چهارماهه سال نیز روند مثبتی نخواهد بود.

او افزود: با توجه به رابطه حدود ۳۵ تا ۴۰ درصدی ارتباطات نفتی ما با کشور چین این میزان بیش از ۱۰ میلیارد دلار در سال بوده است. بنابراین زمانی که نفت حذف شود و یا به حداقل میزان برسد اثر آن در رابطه ایران با چین حس خواهد شد.

وی سپس با اشاره به نقش ۲۰ درصدی صادرات غیر نفتی گفت: بنابراین اگر به همه این مسائل توجه شود، مشاهده خواهیم کرد که در ۴ ماهه اول سال بخش صادرات ما به کشور چین افت حدود ۵۰ درصدی و واردات ما از چین به دلیل لطمه شدید سایر مبادی وارداتی رشد ۵ / ۳ درصدی در مقایسه با مدت مشابه سال قبل داشته است.

آمار گمرک ایران در سطحی کلی‌تر نیز، نشان دهنده همین واقعیت است. برطبق این آمار، صادرات ایران در دو ماهه نخست امسال ۳ / ۴ میلیارد دلار بوده که نسبت به مدت مشابه سال ۹۸ که ۳ / ۸ میلیارد دلار بوده افت ۴۹ درصدی دارد.

پس اگر تمام شاخص‌های مهم اقتصادی نشان می‌دهند، ادعاهای بانک مرکزی غیر واقعی است، بر چه اساس مدعی است که در سال جاری نرخ تورم کاهش خواهد یافت؟

بانک مرکزی وعده می‌دهد که با فروش سهام موسسات دولتی و انتشار اوراق قرضه، نرخ تورم در سال جاری فقط ۲۲ درصد افزایش می‌یابد و بعدها هم به کلی مردم از شر تورم مزمن نجات خواهند یافت.

اما نخست ببینیم در همین دو ماه گذشته بهای مایحتاج روزمره مردم چند درصد افزایش یافته است، تا به چند ماه آینده برسیم.

گزارش‌های غیر رسمی حاکی است که در همین مدت بهای کالاهای اساسی به طور متوسط ۵۰ تا ۶۰ درصد رشد داشته است.

آنچه که در این مدت شاهد آن بوده‌ایم، افزایش پی در پی بهای کالاها و خدمات بوده است.

بهای حبوبات در چند ماه اخیر در تمام شهرها بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. در گزارشی که ایسنا از بوشهر انتشار داده است، می‌خوانیم، در فاصله بهمن تا خرداد ماه، انواع لوبیا از ۹۲ تا ۱۴۰ درصد افزایش یافته است. عدس سبز ۸۳ درصد، ماش ۶۰ درصد، لپه تیریز ۱۱۶ درصد و کمترین افزایش را نخود ۳۳ درصد و لپه ۴۰ درصد داشته‌اند.

در کنار افزایش قیمت حبوبات، قیمت برنج نیز در مدت مشابه بیش از ۷۶ درصد افزایش نرخ را تجربه کرده، به نحوی که انواع برنج هندی که در بهمن ماه سال ۱۳۹۸ هر کیلوگرم ۸۵۰۰ تومان قیمت داشت، امروز در بازار، قیمت ۱۵ هزار تومان را نیز پشت سر گذاشته است.

در همین یک ماه اخیر بهای ماکارونی ۵۰ درصد افزایش یافت. ماهی تن ۶۰ تا ۷۰ درصد افزایش یافته است. هر کمنسو ۱۸۰ گرمی ماهی تن با روغن گیاهی که سال گذشته در اردیبهشت

## ادعاهای تبلیغاتی بانک مرکزی جمهوری اسلامی

ماه ۹ هزار تومان بود حالا به ۱۹ هزار تومان به فروش می رسد و کنسرو ۱۸۰ گرمی ماهی تن در روغن زیتون حدود ۲۲ هزار تومان به فروش می رسد. وسایل خانگی حتی تا ۴۰ درصد رشد داشته‌اند. بهای موبایل ۳۰ درصد افزایش یافته است. در همین چند روز اخیر کرایه وسایل نقلیه عمومی و تاکسی ۲۵ تا ۳۰ درصد افزایش یافت. قیمت بلیت مترو برای بلیت تک سفره در اردیبهشت سال گذشته ۱۰۰۰ تومان بود اکنون به ۱۵۰۰ تومان رسیده است. اجاره بها به طور متوسط ۶ / ۳۱ تا ۴۰ درصد و بهای مسکن ۲۴ درصد افزایش داشته‌اند. در روزهای اخیر گزارشی از قیمت‌های گزاف انواع میوه با ۳۰ تا ۴۰ درصد افزایش، انتشار یافته است.

بنابراین باید گفت: سالی که نکوست از بهارش پیداست. آنچه که روشن است تا اینجا متوسط افزایش بهای کالاها بیش از رقم تورم در سال گذشته است.

اما از این پس چه خواهد شد؟ اتفاق خاصی رخ نخواهد داد. نه فروش سهام موسسات دولتی و انتشار اوراق می‌تواند اقتصادی را که چهار دهه پیاپی با بحران رکود-تورمی رو به رو بوده است علاج کند و نه بانک‌ها، به ویژه بانک‌های خصوصی را می‌توان تحت کنترل قرار داد.

تا وقتی که مسئله بحران در تولید حل نشود، بورژوازی ایران حتی نمی‌تواند تورم را تعدیل کند. اما این بحران در تولید حل نمی‌شود، چرا که بحران اقتصادی رکود-تورمی ریشه‌های عمیق دارد. نخست این‌که اقتصاد ایران مثل برخی کشورهای جهان، یک رشد کلاسیک نداشته که بخش‌ها و رشته‌های درون دو بخش اصلی اقتصاد سرمایه‌داری توانسته باشند در رابطه‌های ارگانیک با یکدیگر رشد کنند. این اقتصاد از همان آغاز با برعهده گرفتن یک وظیفه در چهارچوب تقسیم کار بین‌المللی وارد بازار جهانی شد و در آن ادغام گردید. وظیفه اصلی که ایران در این بازار بر عهده گرفت، تولید نفت و مشتقات آن بود. در مرحله بعد، رشد رشته‌های صنعتی نیز در رابطه‌های ارگانیک با این بازار قرار گرفت. به نحوی که امروز حتی برای تولید ناچیزترین کالای صنعتی باید مواد خام، کالاهای واسطه‌ای و تجهیزات اصلی آن‌ها از طریق یکی از پیشرفته‌ترین صنایع کشورهای سرمایه‌داری تامین گردد. در اینجا صرفاً بحث از پیشرفته‌ترین صنایع از نمونه ماشین‌سازی‌ها و رشته‌های پیشرفته‌تر از آن نیست. حتی چیزهای بسیار بی اهمیت از نمونه یک نوک خودکار یا فرضاً ورق‌های فلزی که کنسروسازی‌ها به آن‌ها نیاز دارند، باید از خارج وارد شود. این اقتصاد به خاطر نقش منحصر به فرد نفت در شیوه تولید سرمایه‌داری و ساختار از هم گسیخته و معیوب آن، هرگز نمی‌تواند به سطح پیشرفت کشورهای از نمونه آلمان، انگلیس، فرانسه، آمریکا و حتی کره جنوبی برسد که بحران‌های آن‌ها تابع ضوابط و قانونمندی‌های معینی است. این قضیه در ایران فرجام یافته است. اما تحقق وعده‌های امثال رئیس کل بانک مرکزی و دیگر طرفداران نظام سرمایه‌داری برای این‌که بتوانند با همین

سیستم معیوب لاقفل رکود و تورم را تعدیل کنند، به دو شرط اساسی نیاز دارد. اولاً - باید هر سال درآمدهای کلانی از نفت وجود داشته باشد که به طور خاص به جریان تولید بیافتد و نه پرور کردن یک دستگاه دولتی انگل و ثانیاً - مانعی برای ورود و خروج سرمایه نباشد و رابطه آن با بازار جهانی سرمایه داری نظیر دوران رژیم شاه ارگانیک باشد. اما آیا تحقق این شروط با ساختار سیاسی کنونی و دولت دینی جمهوری اسلامی ممکن است؟ پاسخ منفی است. چراکه خود دولت دینی، هم به علل داخلی و هم خارجی یک مانع است. واقعیت این است که جمهوری اسلامی به رغم این‌که در این چهار دهه از نظم سرمایه‌داری حراست نموده و سیاست های اقتصادی - اجتماعی سرمایه بین المللی را نیز پیش برده، اما تضادهایی هم با ساختار اقتصادی ایجاد نموده و پیوسته آنها را باز تولید کرده است. در عین حال این دولت از آنجائی که می باید نظم موجود را با دیکتاتوری عریان حفظ کند، و در همان حال اهداف توسعه‌طلبانه پان اسلامیتی خود را دنبال کند، به یک دستگاه عریض و طویل نظامی - بوروکراتیک نیاز دارد که بخش بزرگی از درآمدهای نفتی را بلعیده است. اما سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز به مناسبات این رژیم سیاسی و رابطه اقتصادی سرمایه‌داری ایران با بازار جهانی شدیداً صدمه زده است. بنابراین لاقفل مادام که این ساختار سیاسی موجودیت داشته باشد تغییری که بانک مرکزی وعده آن را می‌دهد، یعنی خلاص شدن مردم از شر تورم، رخ نخواهد داد، همانگونه که با گذشت بیش از ۴۰ سال رخ نداد.

این که حتی با درآمدهای هنگفت نفت در اغلب این سال‌ها، معجزه‌های رخ نداد، رکود به جای خود باقی ماند و تورم افزایش یافت، نشان از تضادهای ساختار اقتصادی و نیز موانع در عرصه سیاسی است. در این ساختار اقتصادی و سیاسی، دلایل روشنی وجود دارد که سرمایه‌ها عمدتاً در بخش خدمات، تجارت، بورس بازی، دلالی و قاچاق کالاها به جریان افتد و نقدینگی مدام افزایش یابد. بنابراین، روشن است که هیچ چشم اندازی برای بهبود تولید نیست و نمی‌توان حتی از زاویه تعدیل سرمایه‌دارانه، بدون حل مسئله تولید با تورم مقابله کرد.

دولت و بانک مرکزی تصور می کنند که نرخ های دو رقمی بالای تورم، صرفاً در ارتباط با نقدینگی است و اگر این نقدینگی جمع شود و نرخ بهره بانک ها نیز کاهش یابد، معضل حل می شود. از همین روست که فروش سهام دولتی و انتشار اوراق قرضه مطرح شده است که سوای تامین هزینه‌های دولت، بخشی از نقدینگی

کلان را جمع کنند. اما اگر هم در نتیجه این سیاست، تورم چند درصد بالا و پائین بشود، اصل مسئله به جای خود باقی است و لاینحل باقی می‌ماند. وارد جزئیات هم بشویم، مسئله از همین قرار است.

نایب رئیس پیشین کمیسیون برنامه و بودجه دوره پیشین مجلس، کسری بودجه سال جاری را ۱۸۰ هزار میلیارد تومان عنوان کرده بود که با توجه به هزینه‌های جدیدی که بحران کرونا ایجاد کرده، این رقم قطعاً از ۲۰۰ هزار میلیارد نیز متجاوز خواهد بود. قرار است ۱۵۰ هزار میلیارد تومان اوراق قرضه انتشار یابد. با توجه به این که بخشی از اوراق قرضه سال گذشته به فروش نرفت، هیچ دلیلی بر فروش این حجم از اوراق نیست. وقتی که این اوراق به فروش نرسند، به معنای بازهم کسری بودجه و بازهم استقراض از بانک مرکزی است. البته سهام موسسات دولتی نیز به ارزش حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان نیز واگذار می‌شوند، اما این مبلغ نیز دو باره توسط دولت هزینه می‌شود و به نقدینگی افزوده می‌گردد. پس، از یک طرف نقدینگی جمع آوری می‌شود و از طرف دیگر وارد می‌شود و نرخ تورم را بالا می‌برد. نکته دیگر این که با توجه به مسدود شدن بخش عمده درآمدهای ارزی به علت کاهش بهای نفت و مشتقات آن و نیز تحریم‌ها، ارزش‌های معتبر بین‌المللی همانگونه که تا کنون افزایش یافته، به افزایش خود ادامه خواهند داد. افزایش بهای دلار و یورو منجر به افزایش بهای کالاها و وارداتی و نیز افزایش هزینه‌های تولید خواهد شد که این هر دو مورد، به افزایش قیمت‌ها و افزایش نرخ تورم منجر می‌گردند. دولت در عین حال در سال جاری ارز ۴۲۰۰ تومانی را برای برخی کالاها حذف کرده است که از هم اکنون به جهش قیمتی آن کالاها انجامیده است. از این زاویه نیز نرخ تورم افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر برخلاف ادعای بانک مرکزی، بانک‌های خصوصی در پی افزایش سود خود هستند و تسهیلات را در انواع بورس بازی‌ها وارد می‌کنند. در نهایت، عوامل مختلفی عمل می‌کنند که می‌توانند سیاست بانک مرکزی را خنثی کنند تا نتواند به هدف تعیین شده دست یابد. اما اگر به فرض مثل سال‌های گذشته نرخ تورم چند درصدی بالا و پائین شود، اصل مسئله که تورم دو رقمی باشد و بحران رکود-تورمی به جای خود باقی است. به این بحران از هر زاویه که نگاه شود، راه حلی در چهارچوب نظام سرمایه‌داری ندارد. این بحران زمانی حل خواهد شد که کل ساختار سرمایه‌داری با تمام تضادها و تناقضات آن دگرگون شود و نظم نوین سوسیالیستی جایگزین آن گردد. پیش شرط یک چنین تحولی سرنگونی بورژوازی حاکم، کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و استقرار دولتی شورائی است.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## کمک های مالی

### سونیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسهچی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

### دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمبسا
۲۰۰ کرون	خروش (ژوئن)

### سوئد

۲۰۰ کرون	یاد بیژن جزنی گرامی باد
	کارگر زندانی، زندانی سیاسی
۲۰۰ کرون	آزاد باید گردد

### تصحیح و پوزش:

نشریه کار شماره ۸۷۲ مطلب غیزانیه (گزارشی از ایران) جمله اول به شکل زیر اصلاح می‌شود:  
نام غیزانیه ابتدا نام آباد آباد هایی را که درگوشه و کنار ایران و درحاشیه شهر های بزرگ وجود دارد در ذهن تداعی می‌کند!

## زنده باد سوسیالیسم



## اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

### علیه شلاق سرمایه، علیه نمایش حمایت از کارگر

جمهوری اسلامی حکم قرون وسطایی شلاق را مرتباً برای کارگران صادر میکند و در روزهای اخیر حکم ۷۴ ضربه شلاق برای رسول طالب مقدم کارگر زحمتکش عضو سندیکای واحد تهران را در اوین اجرا کرد. همزمان قوه قضائیه رژیم که بیشترین احکامش علیه کارگران و آزادیخواهان بوده است، تلاش دارد چهره مدافع کارگر بگیرد و اینجا و آنجا وعده ای میدهد، توهمی می پراکند و غارتگران فاسدی چون اسد بیگی و شرکاء را بشکل فرمال محاکمه میکند. چه کسی نمیداند که رژیم اسلامی از ظرفیت اعتراض توده ای کارگران علیه فقر و فلاکت وحشت کرده است و این سیاستهای ظاهراً متناقض واکنش به این دستپاچگی است. چه کسی نمیداند علیرغم اینکه جمهوری اسلامی کارگران را وادار کرد که تحت پاندمی کرونا کار کنند، عملاً سیاست کشتار جمعی در پیش گرفت، هر روز اعتراض و اعتصاب کارگری در جریان است. نبض آبانماه در جامعه میزند و بسرعت موج دوم آن خود را دیکته میکند. وحشت جمهوری اسلامی از این واقعیت است و هر روز از زبان عناصر آن تکرار میشود.

تنها در یکماه گذشته از جمله؛ ما شاهد اعتراض کارگران خدمات شهرداری شاهین شهر، کارگران مناطق ۴ و ۵ و ۶ شهرداری اهواز، کارگران مجتمع کشت و صنعت هفت تپه، کارگران واحد آب، برق و تهویه بندر خمینی، کارگران معادن کرمان، کارگران شرکت معدن کاری امین یار، کارگران کارخانه سیمان لامرد، کارگران بخش خدمات بندر خمینی، کارگران شرکت توریستی همدان و همچنین شاهد اعتراض پرستاران در گیلان و ماهشهر و تهران، دستفروشان شهرستان سیرمغ در استان مازندران، معلمان نهضت سواد آموزی گرگان، اعتراض ساکنان مسکن مهر بردسکن، اعتراض اهالی روستای نصرآباد، تیراندازی مامورن امنیتی رژیم به سمت مردم معترض منطقه "غیزانیه" خواهان آب آشامیدنی و کارگران شهرداری اهواز بودیم. اعتراضاتی که بنا به موقعیت فلاکتبار اقتصادی و سیاستهای حکومت برای بی کارسازی و خصوصی سازی، بدون تردید ادامه خواهند داشت و گسترش می یابد.

ترفندهای رژیم در مقابل این اعتراضات مدام به ضد خویش تبدیل میشوند. اجرای حکم شلاق در مورد کارگران معترض، تلاش حکومت برای زدن ماسک "عدالت" به چهره خویش و خونریزترین مهره هایش امثال رئیسی را نقش بر آب میکند. آنچه در باره کارگران هفت تپه "بخشودگی" نامیده میشود از زاویه کارگران اعتراف رژیم به جنایتی است که در حق آنان روا شده و به اشکال مختلف ادامه دارد. آنها باید خواستار محاکمه کسانی باشند که نمایندگانشان را به جرم دفاع از مطالبات کارگران و افشای فساد سرمایه داران زندانی و شکنجه کرده اند. این در حالی است که سرنوشت بقیه مدافعین کارگران هفت تپه و زندانیان سیاسی زندان و شکنجه است و چرخ حاکمیت اسلامی با شکنجه و زندان و اعدام می‌گردد. نمی توان چهل سال با سرنیزه از منفعت سرمایه دفاع کرد و میلیونها انسان را با ارباب و شکنجه و زندان وادار به سکوت کرد و حالا از "دلسوزی برای عدالت و کارگر" سخن گفت! آنهم خطاب به میلیون ها بیکار و حاشیه نشین و محروم در کشوری که حداقل دستمزد کفاف حتی چند روز زنده ماندن خانوار کارگری را نمیدهد. مردمانی که حتی حق دفاع از خود و دیگران را ندارند و به این "جرایم" زندانی شده اند. دورانی که میشد پرچم مبارزات مردم کارگر و زحمتکش را مصادره کرد سپری شده است. رای جنبش کارگری و انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان دادن به حاکمیت سرمایه داری است. کارگران برآند تا این ماشین سرکوب را درهم بکوبند و بر ویرانه های آن جامعه نوین و نظم شورائی کارگری را برپا دارند. اینست معنا و اهداف خیزش های مجدد اعتراضی کارگران. طوفان تازه آغاز شده است، نه زندان نه شکنجه نه گلوله دیگر اثر ندارد!

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!  
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

۱۴ خرداد ۱۳۹۹ - ۳ ژوئن ۲۰۲۰

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.



## شلاق نظام بردگی مزدی بر پیکر کارگر شرکت واحد



عمومی و انقلاب رشت احضار شدند. سکینه پروانه با ۵ سال محکومیت و ممنوعیت از فعالیت سیاسی در زندان قرچک ورامین زیر فشارهای مضاعف قرار گرفته و در همین رابطه دست به اعتصاب غذا زد. زندان آشتیانی زندانی سیاسی و از شهروندان بهایی با پایان ایام مرخصی برای ادامه دوران محکومیت ۳ ساله خود به اتهام فعالیت در فضای مجازی، به زندان اوین احضار شد. ویدا حقیقی نجف‌آبادی که به یک سال حبس تعزیری و یک سال حبس تعلیقی محکوم شده برای تحمل دوره محکومیت خود به زندان دولت‌آباد اصفهان احضار شد. فرزانه معصومی و فرهاد ثابت دو شهروند بهایی دیگر ساکن شیراز به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام در دادگاه انقلاب شیراز محاکمه و هریک به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شدند.

ده‌ها تن دیگر را به این فهرست می‌توان اضافه نمود که همگی در یک ماه اخیر یا در همین سال ۹۹ مشمول "عطوفت" دستگاه قضایی شده‌اند. خرداد، دادگاه تجدیدنظر علی‌ناتوایی فعال دانشجویی بدون حضور وی برگزار شد و حکم دادگاه بدوی وی را تأیید کرد. این فعال دانشجویی به اتهام شرکت در تجمع ۲۷ آبان دانشگاه تهران به ۶ ماه حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده است. اواخر اردیبهشت حکم جلب مژده کاوسی نویسنده، مترجم، پژوهشگر و از بازداشت‌شدگان قیام آبان ۹۸ صادر شد و وی در دادگاه انقلاب نوشهر به ۵ سال و ۹ ماه حبس تعزیری محکوم شد که در دادگاه تجدیدنظر به ۶ سال و ۴ ماه افزایش یافت. نجات بهرامی روزنامه‌نگار که به یک سال حبس محکوم شده، به زندان اوین احضار شد. دادگاه کیوان صمیمی روزنامه‌نگار و سردبیر ماهنامه ایران فردا و از بازداشت‌شدگان تجمع اول ماه مه، در ۲۹ اردیبهشت برگزار شد. وی قبلاً به‌طور غیابی به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شده بود. دادگاه مریم ابراهیم وند نویسنده، کارگردان و تهیه‌کننده فیلم بدون داشتن وکیل در ۳۱ اردیبهشت برگزار شد. وی از تیرماه سال ۹۷ در بازداشت به سر می‌برد. مصطفی بادکوبه‌ای شاعر و منتقد با ابلاغ قضایی از سوی اجرای احکام دادرسی اوین بازداشت و به زندان قشاقویه منتقل شد. ۳ نویسنده و عضو کانون نویسندگان ایران؛ کیوان با ژن به ۳ سال و ۶ ماه، بکتاش آبتین و رضا خندان مهابادی هریک به ۶ سال زندان محکوم شده و برای اجرای احکام احضار شده‌اند. هشتم خرداد دستکم ۸ شهروند توسط مأموران اداره اطلاعات شوشتر بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شدند. در آخرین روز اردیبهشت سال جاری، شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در صفحه ۹

رمضان زاده به ۸ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق، حسین رمضان پور ۴ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق، سعید حق‌پرست، علی فروتن، حسن جوهری، مصطفی رباطی و حمیدرضا رجائی هرکدام به ۱ سال و ۸ ماه زندان محکوم شده‌اند. نه‌فقط از تمدید مرخصی اسماعیل عیدی عضو کانون صنفی معلمان خودداری شد، بلکه پرونده‌ای که مخته‌ای اعلام شده بود، دوباره به جریان افتاده و حکم جدید ۱۰ سال حبس برای وی در نظر گرفته شده است. محمود بهشتی لنگرودی به زندان برگردانده شده است. با مرخصی معلم مبارز محمد حبیبی - که شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در ۱۸ اردیبهشت وی را به‌عنوان معلم نمونه انتخاب و معرفی نموده است - مخالفت شده و حکم اخراج وی صادر شده است. جعفر ابراهیمی در تهران، اسکندر لطفی سخنگوی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در میوان به دادگاه احضار شده‌اند. محمدعلی فالاحی دبیر کانون صنفی معلمان احضار و بازجویی شده است. ناهید فتحعلیان معلم بازنشسته بازداشت و زندانی شده است. بسیاری از فعالان جنبش اعتراضی معلمان پس از اعتراضات و اعتصابات معلمان در سال ۹۷، در استان‌های مختلف بازداشت و به حبس محکوم شده‌اند.

عملکرد قوه قضایی در زمینه گسترش احضارها و بازداشت و پرونده‌سازی‌های جدید به معلمان یا به کارگران هفت‌تپه و اعضای تحریریه نشریه گام و بازداشت‌شدگان اول ماه مه محدود نمی‌شود. همین روند شامل حال سایر زندانیان سیاسی و فعالان اجتماعی، زنان، دانشجویان، خبرنگاران و نویسندگان نیز می‌شود. صبا کرد افشاری فعال حقوق اجتماعی که اسفند ۹۸ به ۹ سال حبس محکوم شده در دادگاه تجدیدنظر و طبق ابلاغیه رسمی دادرسی اوین از اتهام "اشاعه فساد و فحشا از طریق کشف حجاب و پیاده‌روی بدون حجاب" تبرئه شده بود، در تاریخ ۶ خرداد ۹۹ طی ابلاغیه دیگری مجدداً به همین اتهام به ۱۵ سال حبس تعزیری محکوم شده است. راحله احمدی مادر صبا به اتهام همکاری با رسانه‌های معاند و تبلیغ علیه نظام به ۲ سال و ۷ ماه حبس تعزیری محکوم شده است. سهیلا حجاب بید سرخی که اسفند ۹۸ به اتهاماتی از قبیل تبلیغ علیه نظام به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شده و با تودیع وثیقه ۳ میلیارد تومانی در ۲۴ اسفند ۹۸ از زندان اوین آزاد شده بود، سوم خرداد ۹۹ پس از مراجعه به دادگاه تجدیدنظر، توسط مأموران سازمان اطلاعات بازداشت و به زندان قرچک ورامین منتقل شد و به حذف فیزیکی تهدید شده است. رها احمدی فعال اجتماعی که به ۲ سال حبس محکوم شده، از آذر ۹۷ در زندان بوده و اواخر اردیبهشت ۹۹ به مرخصی اعزام شده بود، روز ششم خرداد به زندان قرچک ورامین احضار شد. جلوه جواهری فعال حقوق زنان، روزنامه‌نگار و مترجم، فروغ سمیع نیا و زهره اسد پور مدافع حقوق زنان به شعبه ۱۰ بازپرسی دادرسی

رنگ می‌بازد. البته رسول طالب مقدم پس‌از آن که زیر تازیانه‌های توحش سرمایه و ارتجاع حاکم فرا گرفت و زخم برداشت، از زندان آزاد شد. اما همه کارگران می‌دانند و باید بدانند که هیچ تضمینی وجود ندارد که همین فردا این کارگر زحمت‌کش دوباره احضار و زندانی نشود! طی هفته‌های اخیر بسیار گفته و شنیده شده که احکام صادره در مورد اسماعیل بخشی، علی نجاتی، محمد خنیفر از کارگران هفت‌تپه، حامیان کارگران هفت‌تپه در نشریه اینترنتی گام و همچنین برخی از بازداشت‌شدگان تجمع اول ماه مه به اصطلاح مورد عفو قرار گرفته و احکام صادره در مورد ایشان نیز لغو شده‌اند. اما اولاً هیچ‌کس نمی‌تواند و نباید به این گفته‌ها و شنیده‌ها اکتفا کند. ثانیاً ادعای "عفو" و کاربرد این واژه در اینجا به‌کل بی‌جا و بی‌معناست. به خاطر این‌که این عزیزان هیچ جرمی مرتکب نشده‌اند که اکنون کسی بخواهد آن‌ها را عفو کند یا نکند. افزون بر این، دستگاه قضایی و کل دمودستگاه دولتی یک معذرت‌خواهی بزرگ به این افراد بدهکارند. از همه این‌ها مهم‌تر این‌که به کارگران شرکت واحد، کارگران هفت‌تپه و حامیان آن‌ها، بازداشت‌شدگان اول ماه مه و سایر کسانی که با حکم دستگاه قضایی بازداشت و به حبس محکوم شده‌اند، خسارات زیادی وارد شده که این خسارت‌ها بی‌درنگ باید جبران و به آن‌ها بایستی غرامت پرداخت شود. تمام احکام صادره علیه رسول طالب مقدم، حسن سعیدی و سایر کارگران شرکت واحد، اسماعیل بخشی، علی نجاتی، محمد خنیفر، اعضای تحریریه نشریه اینترنتی گام، سپیده قلیان، بازداشت‌شدگان اول ماه مه و سایر بازداشت‌شدگان، باید توسط همان دستگاهی که این احکام را صادر نموده به‌طور رسمی و کتبی لغو و خبرآن نیز از رسانه‌های رسمی اعلام شود.

اما برخلاف تمام تلاش‌ها و تبلیغات پرسروصدای دستگاه حاکم پیرامون آزادی برخی زندانیان سیاسی و "عدل" و "انصاف" قوه قضایی، واقعیت این است که در همین دوره اوج تبلیغات عطوفت‌گرایی این قوه، احضار و بازداشت فعالان سیاسی و اجتماعی افزایش یافته است. سخت‌گیری‌های اجتماعی بیشتر و احکام صادره سنگین‌تر شده است. پرونده‌های مخته‌ای در مورد برخی از زندانیان سیاسی دوباره بازگشایی شده، برخی اتهامات که زندانی از آن تبرئه شده بود، دوباره وارد پرونده وی شده است. اعزام زندانی به مرخصی و تمدید آن در همان محدوده‌هایی که انجام می‌شد، متوقف شده است. درحالی‌که شیوع ویروس و بیماری کرونا و خطر ابتلای زندانیان به این بیماری بسیار بالا بود، اما بجای آزادی زندانیان، بسیاری از زندانیانی که در مرخصی بودند یا با سپردن وثیقه آزاد شده بودند، احضار و زندانی شده‌اند. شواهد و مدارک فراوانی این ادعا را ثابت می‌کند. در اینجا فقط به چند نمونه اشاره می‌شود.

برای مثال در مورد معلمان، اعضای هیئت‌مدیره انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی مجموعاً به ۲۵ سال حبس محکوم شده‌اند. محمدرضا



## شلاق نظام بردگی مزدی بر پیکر کارگر شرکت واحد



اسفند در دادگستری اردکان یزد، ۲۵ کارگر تیره و ۵ تن از کارگران هرکدام به یک سال حبس تعزیری و ضربات شلاق محکوم شدند که ضربات شلاق بعداً به پرداخت ۳ میلیون ریال جزای نقدی و یک سال حبس تعزیری، به ۵ سال حبس تعلیقی تبدیل شد. در جریان اعتصاب دی‌ماه کارگران پتروشیمی رازی در سال ۹۲، ۸ تن از فعالان اعتصاب به دادگاه احضار شدند. محاکمه این کارگران بیش از ۶ ماه به درازا کشید. سرانجام دادگاه عمومی ماهشهر در ۲۴ شهریور ۹۳، ۳ تن از این کارگران هریک را به ۶ ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق محکوم نمود که اجرای این حکم البته به حالت تعلیق درآمد. در سال ۹۳، ۳۵۰ کارگر معدن طلای "اق دره" به دلیل پایان مهلت قراردادکار، از یک تا ۷ سال سابقه کار همگی اخراج شدند. در اعتراض به این اقدام، کارگران از ۶ دی دست به تجمع زدند. از پی شکایت کارفرما، ۱۷ کارگر به دادگاه احضار و در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری شهر تکاب محاکمه و هریک به ۶ ماه تا ۵ سال حبس تعزیری، ۵۰۰ هزار تومان جزای نقدی و ۷۴ تا ۱۵۰ ضربه شلاق محکوم شدند که در دادگاه تجدید نظر، مجازات حبس لغو و حکم ۳۰ تا ۱۰۰ ضربه شلاق و جریمه نقدی قطعی شد. حکم شلاق در آخرین روزهای اردیبهشت ۹۵ به مرحله اجرا گذاشته شد. سال گذشته نیز ۹ تن از کارگران هفت‌تپه در دادگاه شوش، هریک به ۸ ماه حبس تعلیقی و ۳۰ ضربه شلاق محکوم شدند که به حالت تعلیق درآمد.

به دادگاه کشاندن و زیر شلاق بردن کارگران آگاه و فعالان و سازمان دهندگان اعتصاب، در اساس برای مرعوب ساختن کارگران و بازداشتن آن‌ها از اعتراض و اعتصاب و تمکین به شرایط تحمیلی و مناسبات شبه برده‌داری موجود است. اما تمام تجارب جنبش کارگری به‌ویژه اعتراضات و اعتصابات رو به گسترش کارگری در سال‌های اخیر نشان داده است که با سرکوب و ارباب و وحشی‌گری نمی‌توان مانعی در برابر این اعتراضات و اعتصابات و رشد جنبش کارگری ایجاد کرد. اقدام وحشیانه و نفرت‌انگیز دستگاه قضایی و به شلاق بستن رسول طالب مقدم عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه نیز این سندیکای مبارز و مستقل و کارگران شرکت واحد را از ادامه مبارزه باز نمی‌دارد و به‌طور قطع تأثیری بر روند رو به رشد مبارزه و جنبش طبقه کارگر ندارد.

اینجا شلاق، ابزار استبداد و توحش ارتجاع و سرمایه است.

برکسی پوشیده نیست که طبقه حاکم و رژیم ارتجاعی پاسدار منافع این طبقه، در راستای تحمیل شرایط و نرم‌های شبه برده‌داری و تحمیل بی حقوقی بیشتر و به‌منظور سازمان‌دهی استثمار خشن و حداکثری طبقه کارگر، سال‌هاست از ابزارهایی چون احضار و بازداشت و زندان و صور حکم شلاق استفاده می‌کند. واقعیت این است که در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی، نه‌فقط با اجرای گسترده‌تر برنامه نو لیبرال اقتصادی و محروم‌سازی بیش‌ازپیش کارگران از حداقل‌های قانونی در زمینه حقوق کار و تأمین اجتماعی، استثمار و بی حقوقی طبقه کارگر مدام تشدید شده، بلکه طبقه سرمایه‌دار حاکم در بعد وسیع‌تری به حربه ارباب و سرکوب علنی و مستقیم کارگران توسل جسته و دستگاه قضایی و امنیتی خود را نیز در ابعاد گسترده‌تری علیه کارگران، فعالان کارگری و سندیکایی و سازمان دهندگان اعتراض و اعتصاب وارد میدان ساخته است. در همین دوره است که پای دادگاه‌های جزایی به عرصه اختلاف میان کارگر و کارفرما و برای رسیدگی و حل اختلاف باز می‌شود. اختلاف میان کارگر و کارفرما که باید در یک مرجع تخصصی که در قانون کار رژیم نیز پیش‌بینی شده (فصل نهم قانون کار مواد ۱۵۷ تا ۱۶۶) مورد رسیدگی قرار گیرد، به دادگاه جزایی و با استناد به قانون ویژه مقابله با اراذل‌و‌اوباش خیابانی واگذار می‌شود. بر اساس ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی "هرکس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیرمعتاد یا تعرض به افراد موجب اخلال در نظم و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب‌وکار بازدارد، به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد."

بر پایه همین ماده قانون مجازات اسلامی که هدف آن مقابله با اراذل‌و‌اوباش و زورگیری است که در ملاءعام برای مردم ایجاد مزاحمت می‌کنند، کارگران مورد محاکمه قرار می‌گیرند و به حبس و شلاق محکوم می‌شوند. از سال ۹۲ تا کنون بارها و بارها کارگران پیشرو، فعالان کارگری و سندیکایی و سازمان دهندگان اعتراض و اعتصاب، با استناد به همین قانون احضار و بازداشت و محاکمه شده و برای آن‌ها حکم حبس و شلاق صادر شده است. سرمایه و ارتجاع هاری که وسیله استثمار بی‌مهاری آن است با استفاده از همین ابزار، سعی کرده‌اند دردل کارگران رعب و وحشت ایجاد کنند و آن‌ها را از مبارزه برای احقاق حقوق خویش و تغییر وضع موجود بازدارند. صدور حکم ناباورانه شلاق زدن کارگران توسط قوه قضایی اما چنان اقدام قبیح و موهن و نفرت‌انگیزی بوده است که در مواردی به حالت تعلیق درآمده، در موارد دیگری به جزای نقدی تبدیل شده و البته در موارد دیگری نیز به مرحله اجرا درآمده است. در اعتراض کارگران معدن سنگ آهن چادرملو در سال ۹۲، ۳۰ تن از فعالان اعتصاب به دادگاه احضار شدند و پس از محاکمه در ۲۰

احکام صادره ۱۰ نفر را که در شهرهای تهران، گرگان، قم، تنکابن و... بازداشت‌شده‌اند، به اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور»، «تبلیغ علیه نظام» و «توهین به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و رهبری» اعلام و آنان را مجموعاً به ۱۰۰ سال و دو ماه زندان و دو سال محرومیت از عضویت در احزاب و گروه‌های سیاسی و فعالیت در فضای مجازی، رسانه‌ها و مطبوعات و خروج از کشور محکوم کرد. ۲۵ اردیبهشت پلیس فتا (فضای تولید و تبادل اطلاعات) اعلام کرد ۳۲۰ نفر در ارتباط با فعالیت‌های مجازی بازداشت‌شده‌اند. در همین دوره، چند وکیل از جمله پیام درفشان و فرخ فروزان بازداشت و از وکالت محروم شده‌اند. پرونده‌سازی و گشودن پرونده‌های جدید علیه زندانیان سیاسی قدیمی‌تر مانند آتنا دائمی، سهیل عربی، محمد نجفی وکیل دادگستری در اراک و از حامیان کارگران هیکو و آذر آب و ده‌ها زندانی سیاسی دیگر نیز ادامه دارد.

بنابراین کاملاً روشن است که هرگونه تلاش برای ارائه یک چهره منصف و نرم‌خو از دستگاه قضایی و رئیس آن نه‌فقط از اساس باطل و خلاف واقعیت است بلکه تأیید صریح عوام‌فریبی حاکمیت و خاک پاشیدن بر چشم مردم است. همین دستگاه قضایی ست که کارگران هفت‌تپه، شرکت واحد، هیکو، فولاد، آذرباب، معدن سنگ‌آهن بافق، چادرملو و مجتمع مس خاتون آباد را احضار و بازداشت و محاکمه و زندانی می‌کند، آن‌ها را به شلاق می‌بندد و حتی شکنجه می‌کند و به حبس‌های طولانی‌مدت محکوم می‌کند. همین دستگاه قضایی ست که نویسنندگان، معلمان، زنان و دانشجویان مبارز و آزادی خواهان را احضار می‌کند، زندان و شکنجه و حتی اعدام می‌کند اما در عوض دزدها و اختلاس‌گران میلیارد دلاری از نوع اسد بیگی و شرکای دولتی او را آزاد می‌گذارد و حتی از آن‌ها حمایت می‌کند. بر هیچ کارگری نباید پوشیده باشد که تمام دستگاه دولتی به‌ویژه دستگاه قضایی، در مقابل کارگران و حامی سرمایه‌داران و کل طبقه سرمایه‌دار حاکم‌اند. صدور حکم شنیع شلاق و اجرای شنیع‌تر آن نیز در همین راستا و برای زهرچشم گرفتن از کارگران و مرعوب ساختن آنان است. به تازیه‌بستن رسول طالب مقدم کارگر زحمت‌کش شرکت واحد نیز در همین راستا و حاوی این پیام طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه است که در عین انجام برخی اقدامات محدود و نمایشی بی‌ارمون لغو احکام برخی زندانیان سیاسی- تا این لحظه در حد حرف البته- اما هر کارگر معترض و هر فعال کارگری و سندیکایی و هر اعتصاب‌کننده را با شدت و بی‌رحمی سرکوب می‌کنیم و در برابر کارگران آگاه و پیشرو و سازمان‌گر، به هر توحش و خشونت حتی از نوع برده‌داری آن نیز ابایی نداریم. درحالی‌که کارگر به‌طور معمول در جامعه از احترام خاصی برخوردار است و نظام‌های سرمایه‌داری نیز در رسانه‌ها از کارگران ولو در ظاهر هم که شده به نیکی و احترام یاد می‌کنند، سرمایه‌داری حاکم بر ایران اما نیازی به این ظاهر‌سازی نمی‌بیند. در

## شلاق نظام بردگی مزدی بر پیکر کارگر شرکت واحد

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 873 June 2020

سیستماتیک حول رأفت و عطوفت و بخشندگی دستگاه قضایی آلوده است. پروپاگاند برنامهریزی شده و گسترده برله رئیسی رئیس قوه قضایی در سال گذشته و ادامه آن در سال ۹۹ که با ماجرای ادعای "عفو نروزی" "ملوکانه" خامنه‌ای در مورد برخی زندانیان سیاسی درهم آمیخت بر تشدید فضای ابهام و فریب افزود. درست در چنین فضایی است که شلاق خشونت و بربریت نظم حاکم برگردنه کارگر زحمتکش شرکت واحد فرود می‌آید. این اقدام شنیع و وحشیانه ضد کارگری که در واقع اجرای حکم دستگاه قضایی است، به روشنی نشان داد که تمام تبلیغات دستگاه حکومتی و پادوان آن برای آرایش و پیرایش دستگاه سرکوب قضایی، چیزی جز فریبکاری نیست. واقعیت این است که خروارها تبلیغ عوام‌فریبانه در برابر فرود آوردن ضربات شلاق بر پیکر کارگر شرکت واحد

در صفحه ۸

زندانیان اوین احضار شد. رسول طالب مقدم بهناچار روز ۱۲ خرداد به این مرکز مراجعه نمود. مزدوران ارتجاع و سرمایه، بلافاصله این کارگر زحمتکش را به زیر تازیانه کشیدند و حکم ۷۴ ضربه شلاق "دادگاه انقلاب تهران" را به اجرا گذاشتند و سپس وی را به زندان اوین و چند ساعت بعد به زندان تهران بزرگ (فشافویه) منتقل کردند. ۷۴ ضربه شلاق بر بدن کارگر زحمت کشی که پس از ۳۵ سال کار سخت و دشوار، کمتر از یک سال است بازنشست شده، یکبار دیگر اوج توحش و بربریت نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران و رژیم سیاسی فوق ارتجاعی پاسدار این نظم را به نمایش گذاشت. این اقدام شنیع و حکم ضد انسانی دستگاه قضایی که یادآور دوره‌های برده‌داری و ارباب‌رعیتی و نحوه برخورد برده‌داران و اربابان با برده‌ها و رعیت‌هاست، زمانی به مرحله اجرا گذاشته می‌شود که تمام فضای سیاسی جامعه به تبلیغات



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی